

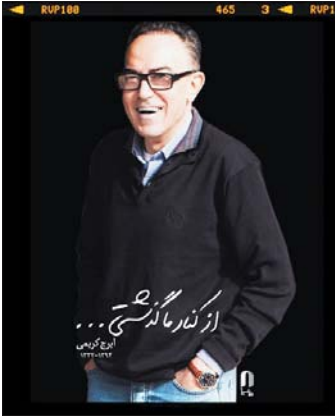
خبرایات

لبخند تلخ به مرگ



جواد طوسی

● ایرج کریمی هم رفت و چه زود هنگام... بعد از علیرضا وزل‌شمیرانی، او دومین دوست عزیزم از جمع منتقدان بود که حاشیه نداشت و با وجود قابلیت‌ها و درک سینمایی کم‌نظیرش، غریبانه رفت. باز این برمی‌گردد به فضای عمومی و فرهنگی جامعه ما که باعث شده فقط از کنار هم بگذریم و به شکل بی‌رحمانه‌ای از یکدیگر دور بیفتیم. زمانی در تحریریه «مجله فیلم» جنب‌وجوش بیشتری بود و یک روز در هفته، نویسندگان و همکاران مجله کنار هم جمع می‌شدند و جدا از دیدگاه‌ها و سلاقی مختلفشان از هر دری سخن می‌گفتند و رابطه گرم و صمیمانه‌ای در میانشان شکل می‌گرفت. ولی با پراکندگی تدریجی این جمع و گسسته‌شدن رابطه‌ها در سطح جامعه، همین باتوق نصفه‌نیمه هم فاتحه‌اش خوانده شد. ایرج کریمی زیاد اهل معاشرت و بُرخوردن با هرکسی و حضور در محافل هنری و مراسم هیاتی نبود و در مورد سینمای ایران، انتخاب‌های محدود و خاص خودش را داشت. شاید همین خصایص و ویژگی‌ها تصویر یک آدم متفرعن و تافته‌جدافتسه را از او ایجاد کرده بود. اما اگر با او قاطبی و محرم می‌شدی، تازه می‌فهمیدی با چه انسان نازنین و بکر و دریادی سروکار داری. اتفاقا ایرج کریمی تصویر متفاوتی از یک روشنفکر که اهل داد، نگاه تحلیلمگر و به سینما و مباحث تئوریک و آثار مشهور و مجهوز سینمای جهان، مختص به خودش بود که جا دارد با جمع‌آوری این مجموعه مطالب خواندنی و انتشارشان در قالب یک کتاب، تصویر و شناسنامه‌ای از این منتقد صاحب‌سبک و دل‌سپرده سینما را در فرهنگ رسانه‌ای و سینمایی، ثبت و به نسل‌های جوان معرفی کنیم. یکی از اولین مطالبی که از ایرج کریمی خواندم و شایسته اثر بی‌تکلف و نگاه چندوجهی و اشرفاش به زبان سینما شدم، نقد او بر فیلم «بانی لیک کم شده» ساخته اتویر مینجر بود. بعدها با آنکه بعضی از نوشته‌هایش در تعارض با دنیای شخص‌ام و نفسی فیلم‌ها و فیلم‌سازان موردعلاقام بود، نمی‌توانستم مانی استدلالی‌اش را نادیده بگیرم. درواقع، ویژگی منحصربه‌فرد ایرج کریمی این بود که با سلاح دانش و آگاهی و درک



عمیق از سینما (نه کلی‌گویی و سفسطه‌بازی و از این شاخه به آن شاخه‌پردن) به مخالفت با فیلمی برمی‌خاست. فیلم‌ها و تله‌فیلم‌های ایرج کریمی موافقان و مخالفان خودش را داشت. ولی ویژگی بارزشان همسویی با دنیا و دغدغه‌ها و کاپوس‌های ذهنی سازنده‌شان بود. این نگاه حدیث‌نقسی را در «از کنار هم می‌گذریم»، «باغ‌های کلدوس» و «چند تا مو» بیشتر می‌بینیم. تنهایی، مرگ، رابطه‌های انسانی، عشق و... کلیدواژه‌های او در این سفرهای ذهنی و اومه‌های بی‌نام‌ونشان بود. در ساحت چندوجهی ایرج کریمی، با یک منتقد، مترجم، شاعر و فیلم‌ساز خوش‌فکر روبه‌رو بودیم. ولی او هیچ‌گاه در زندگی‌اش این عناوین را اتیکت نکرد و با آنها عکس یادگاری نگرفت.در این سال‌های اخیر که ایرج کریمی بیش‌ازحد منزوی شده بود و با بیماری‌اش دست‌وپنجه نرم می‌کرد، سلام و علیک و رفاقتان تلفنی برگزار می‌شد و اغلب وعده یک دیدار نزدیک و رخ‌به‌رخ را می‌داد و این را به بهترشدن حال‌واحوالش می‌کول می‌کرد. او رفت و ما را در حسرت و خماری این دیدار گذاشت و از خود، خنده تلخی به‌جا گذاشت که در آن نادرش بکیرم. درواقع، ویژگی منحصربه‌فرد ایرج کریمی این بود که با سلاح دانش و آگاهی و درک

تماشاخانه

تمدید اجرای نمایش کالیگولا

● اجرای نمایش «کالیگولا» به کارگردانی همایون غنی‌زاده، تا ۲۰ شهریور در تالار وحدت تمدید شد. اجرای نمایش سه‌ساعته «کالیگولا» نوشته آلبِر کامو و ترجمه شایا قاسم‌پور که قرار بود ۲۳ شهریور به پایان برسد، به دلیل استقبال مخاطبان، هشت اجرا تمدید شد. نمایش «کالیگولا» روز ۲۳ شهریور در ساعت ۲۰:۳۰ و ۳۰ شهریور در ساعت ۱۹:۳۰ روی صحنه می‌رود و باقی روزها در ساعت ۱۷:۳۰ میزبان علاقه‌مندان است. علاقه‌مندان برای خرید یا رزرو بلیت این نمایش می‌توانند به سایت تیوال www.Tiwal.com مراجعه کنند.

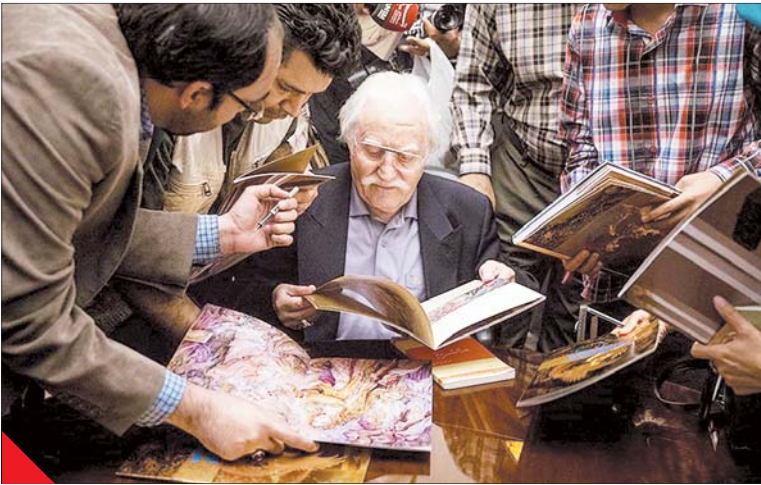
سحر آزاد: یکی از موزه‌های سعدآباد سالی یکی، دو بار شاهد یک صحنه تکراری است. مردمی که ممکن است سروکاری هم با نگارگری نداشته باشند، با شنیدن خبر حضور محمود فرشچیان راهی موزه‌اش می‌شوند تا اگر از خیل دوربین‌های صداوسسیما، حلقه خبرنگاران و محافظان مسئولان بگذرند، مجالی برای دیدن این نگارگر پیدا کنند. ۱۵ شهریور امسال نیز موزه فرشچیان واقع در مجموعه فرهنگی- تاریخی سعدآباد میزبان مردمی بود که برای دیدن این هنرمند آمده بودند. فرشچیان که ساکن آمریکاست، در هربار سفر به ایران، سری هم به موزه‌اش می‌زند تا با مردم ملاقات کند اما گاهی بهانه حضور او در سعدآباد، رونمایی از یک کتاب یا تابلوی جدید است. در هریک از این مراسم‌ها علاوه‌بر مسئولان دولتی، بسیاری از مردمی که شاید دستی هم در نقاشی و نگارگری نداشته باشند، از صبح زود در موزه فرشچیان حاضر می‌شوند تا بتوانند این نقاش ایرانی را، که حالا در خارج از مرزهای ایران هم آوازه‌ای دارد، ببینند. در میان آنها جوانانی هم هستند که با دردتداشتن پوشه یا کاغذی، سعی می‌کنند خود را به صف جلوی بازدیدکنندگان برسانند و با نشان دادن اثرشان، نظر فرشچیان را در مورد کارهایشان ببرسند. صبح یکشنبه موزه فرشچیان بازهم ملو از جمعیتی شد که برای رونمایی از دو تابلوی «شام غریبان» و «آسمان چهارم» روی صندلی‌های چیده‌شده در فضای باز سعدآباد نشسته بودند. این بار علاوه‌بر مسئولان سازمان میراث فرهنگی، مهمان دیگری هم از کابینه دولت در میان حضار قرار داشت. محمدجواد طریف، وزیر امور خارجه ایران یکی از سخنران‌هایی بود که به توصیف آثار فرشچیان پرداخت: «گرچه در محضر بزرگان و اصحاب فرهنگ و هنر صحبت‌کردن برای من بسیار دشوار است اما نمی‌توانستم این فرصت را از دست دهم که از نگاهی دیگر به سهم بزرگی که استاد فرشچیان در نشان‌دادن فرهنگ و هنر و دیدگاه والای مردم این مرز و بوم برای همه دنیا دارد، اشاره نکرده باشم». او ادامه داد: «زمانی که برادر بزرگوارم صادق خرازی به‌عنوان نماینده ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک حضور داشت، باعث شد تا آثار استاد را به‌عنوان هدیه به میهمانان ارائه کنم. من افتخار داشتم مجموعه آثار استاد فرشچیان را، چه به‌عنوان

سفیر ایران و چه در سمت کنونی، به میهمانان و سایر سفیران و کسانیی که دوست داشتم با فرهنگ ایران آشنا شوند، هدیه کنم و فکر می‌کنم این هدیه را برای همه سفرا فرستاده‌ام.» **مخالفان و موافقان چه می‌گویند؟** با اینکه نگارگری یا نقاشی ایرانی سال‌هاست در تاریخ و فرهنگ ایران، پیشینه دارد اما نام محمود فرشچیان برای مردم به نمادی از نگارگری معاصر ایران تبدیل شده است. او متولد ۱۳۰۸ در اصفهان است که برخی از تابلوهایش مانند «ضامن آهو»، «پنجمین روز آفرینش»، «عصر عاشورا» و... شهرت بیشتری دارد. او دارنده نشان درجه‌یک هنر، چهره ماندگار و طراح پنجمین ضریح حرم امام‌رضا(ع) است. همان‌طور که از مراسم رونمایی دو تابلویش نیز مشهود است، نه‌تنها آنان بلکه در گذشته هم حمایت دولت‌ها را همراه داشته است. محمدباقر آقامیری، از نگارگران پیش‌کسوت و رئیس انجمن نگارگران ایران، با بیان اینکه جایگاه فرشچیان در اثر زحمت و تجربه‌اش بوده است، به «شرق» گفت: «او کارهای خوبی در طول عمرش انجام داده و آثارش ملهم از ادبیات، عرفان و فرهنگ ایران است. پس حق است که از او تجلیل

او در پاسخ به این پرسش که دلیل برجسته‌ترشدن فرشچیان در مقایسه با دیگر نگارگران چیست، اظهار کرد: «هنرمندان خوب دیگری هم داریم که

نظر موافقان و مخالفان نگارگر ایرانی چیست؟

لبخند دوباره سعدآباد به فرشچیان



محمود فرشچیان

شاید در معرفی آنها کوتاهی شده است و باید از آنها دل‌جویی شود اما فرشچیان از اول مشهور بود و تبلیغات خوبی هم برایش صورت گرفته است. مهم‌ترین ویژگی کارهای فرشچیان این است که او در آثارش، خودش است. اگر دیگران مانند او جلوه نمی‌کنند شاید به این دلیل است که به‌دنبال تقلید از آثار او یا نگارگران مشهور هستند. قلم، احساس و اندیشه فرشچیان او را متمایز کرده است.» آقامیری افزود: «او فضاسازی، ترکیب‌بندی و چرخش قلمی دارد که مختص خودش است و به زیبایی تمام جلوه‌گری می‌کند.» باین‌حال بهرام دبیری، نقاش و پژوهشگر هنر، نظر دیگری دارد: «فاصله مسئولان دولتی با آنچه که در واقعیت فرهنگی امروز ایران می‌گذرد، بسیار عمیق است. این موضوع را در تمام عرصه‌ها می‌توان دید که متأسفانه خبر خوبی نیست. این فاصله در مورد شناخت هنر را در رفتاری که شهرداری تهران یا دیگر مسئولان فرهنگی دارند، می‌بینیم و نشانه یک بیگانگی بزرگ است. این بیگانگی و این فاصله به‌هیچ‌عنوان به‌نفع مصالح و منافع فرهنگی کشور نیست. من انتظار ندارم که مسئولان، هنرشناس باشند اما بی‌تردید انتظار دارم که در حد میانگین بتوانند با هنر امروز ایران و حتی سلیقه تاریخی هنر ایران آشنایی داشته باشند.» او در مورد سبقه نگارگری ایران به «شرق» گفت: «مینیاتور ایران در دوران شکوه خود نمونه‌های

بسیار فخری از هنر نقاشی را به جهان نشان داده است اما واقعیت این است که آن روش مثل بسیاری از روش‌های هنری گذشته هر کشوری، دیگر جایی برای ادامه و بقا ندارد. نکته جالب این است که ما در هنر مدرن ایران که تاریخی ۸۰، ۹۰ساله دارد، نکات قابل‌دوامی از مینیاتور را در نقاشی و هنر ایران می‌توانیم ببینیم اما نه بر اساس ساختاری که در دورانی بر نقاشی حاکم بوده است بلکه براساس نشانه‌هایی ساختاری که قابل‌انتقال به دنیای مدرن هنر ایران باشد.»

این نقاش در ارزیابی آثار فرشچیان عنوان کرد:«نقاشی‌های آقای فرشچیان کوچک‌ترین نشانه‌ای از دوران طلایی مینیاتور ایران (شاهنامه بایسنقری، شاهنامه لنینگراد مکتب شیراز و...) ندارد. یکی از نشانه‌های مهم مینیاتور ایران ساختار به‌مثابه یک بنیاد تصویری در تقسیم‌بندی شکل و رنگ بود. در آثار این نقاش، کوچک‌ترین نشانه‌ای از زیبایی‌شناسی مینیاتور ایران وجود ندارد. فقط نامی تهی و برج‌سبی بی‌معنا باعث می‌شود او را مینیاتوربست خطاب کنند. کارهای فرشچیان در حد مینیاتوره‌های بدلی است که به فراوانی در فروشگاه‌های اصفهان می‌توانید ببینید و تنها مخاطبانی مثل توریست‌های اروپایی در آنها جذایبی می‌بینند. آشنایی غربی‌ها به‌ویژه دیپلمات‌ها با آثار فرشچیان، مربوط به نمایشگاهی می‌شود که سه سال قبل از انقلاب همراه با آثار پرویز تاولی از طرف دولت ایران به مناسبت دویستمین سالگرد استقلال آمریکا به نیویورک فرستاده شد.»

دبیری صحبت‌هایش را این‌گونه پایان داد: «علاقه‌مندی مسئولان به آثاری مثل آثار فرشچیان همان علاقه‌مندی با همان شناسایی توریست‌هایی است که از هنر ایران هیچ نمی‌دانند. اینکه کتاب فرشچیان برای یک دیپلمات اروپایی و آمریکایی جذاب باشد، نشانه‌ای از ارزش‌های هنری این نقاشی‌ها ندارد. بی‌تردید پشکم و قطاب ساخت حاج خلیفه در یزد هم می‌تواند برای این نوع مخاطبان جذاب باشد. رنگ‌ها، شکل‌ها، ترکیب‌بندی در آثار فرشچیان تهی از هرگونه نشانه شناسی مستحکم است که در تاریخ مینیاتور ایران به آن برمی‌خوریم. قطع ارتباط این نقاش با گرایش حاکم بر نقاشی معاصر ایران، جوانان ایران و آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های هنر ایران گواهی بر نظر من است.»

بوده‌اند که سروهت قضیه هم می‌آید و این تاکتیک را به کار گرفته‌اند که پس از بازگشت آثار، این جریان را اعلام و نمایشگاهی از آثار برپا کنند. این نویسنده و پژوهشگر هنر همچنین در این باره، تصریح کرد: کاری که گفته می‌شود در این اتفاق، جمع‌دار اموال انجام داده، یک حماقت عجیب بوده است؛ کسی که مسئولیت تحویل‌دادن آثار و سررسید آنها را برعهده دارد، بالاخره یک روز باید جوابگو باشد و این اتفاق دیر یا زود روش می‌شود. در همین زمینه، غلامرضا نامی، هنرمند پیش‌کسوت نقاش و کارشناس آثار هنری نیز که سابقه حضور در موزه‌های معاصر را نیز دارد، گفته: آنچه اهمیت دارد، این است که چگونه می‌شود آثاری را که به مرکز هنرهای تجسمی متعلق است، از این مرکز بیرون برد و به فروش رساند؟ در سال‌هایی که من در موزه هنرهای معاصر بودم، چنین کاری امکان‌پذیر نبود و خارج‌کردن اثر بدون امضای معاون یا رئیس مرکز هنرهای تجسمی، امکان‌پذیر نبود. همین موضوع، دلیل این اتفاق را شبیه‌برانگیز و عجیب کرده است. در آن زمان، امکان نداشت یک اثر بدون مجوز قانونی از موزه خارج شود و حراست سخت پیگیر بود و کنترل می‌کرد و کسی به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست اثری را به‌راحتی بیرون ببرد. باین‌حال ضوابطی وجود دارد که براساس آنها می‌توان با امضای برخی از مسئولان، برگه خروج برای آثار گرفت. مجید ملانوروزی، مدیرکل مرکز هنرهای تجسمی، با ارائه توضیحاتی درباره دلایل و چگونگی خروج ۲۷ اثر از انبار این مرکز در گفت‌وگو با ایلنا اظهار کرد: اگر آثار در موزه هنرهای معاصر باشد، خروج آنها بدون نظر مستقیم رئیس امکان‌پذیر نیست. اما تابلوها در دست جمع‌دار انبار بود که متأسفانه در امانت خیانت کرد و آنها را با اراده خودش به فروش رساند که این آثار پس از انجام پیگیری‌های لازم بازگردانده شد. مدیرکل مرکز هنرهای تجسمی در پاسخ به این سؤال که این تعداد تابلو چطور می‌تواند به‌دور از چشم مسئولان خارج شده باشد؟ بیان کرد: همین راسته تصور می‌کرد کسی از اتفاق باخبر نمی‌شود و به‌نوعی می‌توان گفت تصمیمی کاملاً ناشیانه گرفت که بعد از پیگیری‌های قضائی و انتظامی کار تمام شد و فرد موردنظر به عمل اشتباه خود اعتراف کرد.

داستان تهران در مسکو

خونده شد. عصر «داستان تهران» در راستای دیگر اهداف این هفته فرهنگی، یعنی معرفی ابعاد فرهنگی تهران به مخاطبان روس اجرا شد و طی آن شرکت‌کنندگان با داستان‌هایی که با محوریت تهران نوشته شده، آشنا شدند. هفته فرهنگی تهران در مسکو با شعار «سیمای فرهنگی دو پایتخت» از ۱۱ شهریور آغازبه‌کار کرد و تا ۱۵ شهریور ادامه داشت. عصر «داستان تهران» در حالی در هفته فرهنگی مسکو برگزار شد که چیزی در پنجمین روز از این هفته فرهنگی، داستان‌های برگزیده دوره اول جایزه «داستان تهران» با حضور مینا فرشیدنیک، دبیر این جایزه خوانده شد. در این برنامه همچنین فرشیدنیک گزارشی از اولین دوره جایزه «داستان تهران» ارائه داد؛ جایزه‌ای که براساس تعداد آثار دریافت‌شده یکی از بزرگ‌ترین جشنواره‌های فرهنگی کشور به‌شمار می‌رود. سردبیر ماهنامه داستان همشهری در ادامه به تحلیل آماری این جایزه و همچنین تأثیر آن بر همگرایی و همسویی نهادهای مختلف شهرداری پرداخت. در این مراسم همچنین دفترچه دورنانه‌ای توزیع شد و برش‌هایی از سه داستان برگزیده این جایزه با ترجمه هم‌زمان روسی برای علاقه‌مندان می‌شود.

یاد دوست

برای زادروز خالق «قصه‌های مجید»

تبلور قصه در تصویر



گوهر خیراندیش

● آقای مرادی‌کرمانی قصه‌نویسی هستند که همه او را مثل یکی از اعضای خانواده‌مان باورش می‌کنیم و قصه‌هایش را که می‌خوانیم، انگار همه با آن آشناییم و ماجراها برای خودمان اتفاق افتاده. باورپذیری و صمیمیت و نکاتی که در قلم ایشان و در قصه‌هایشان جاری است، به‌قدری با آن احساس نزدیکی می‌کنیم و می‌پسندیم که فکر می‌کنیم خودمان قصه‌ها را روایت می‌کنیم. با «قصه‌های مجید» تمام مردم ایران با آقای هوشنگ مرادی‌کرمانی آشنا شدند و با پسری که با لهجه اصفهانی‌اش لحظات شیرین و به‌یادماندنی در ذهن‌ها به‌جا می‌گذاشت و همه ما انگار شاهد قصه واقعی بتری هستیم که در اصفهان با مادر بزرگش زندگی می‌کند. با فضایی که کارگردان در قصه‌های مجید به وجود آورده بود، همه قصه‌ها را می‌توانیم هرروز به یاد بیاوریم و باور کنیم. ضمن احترامی که برای آقای پوراحمد قائلم، یاد بگیریم با «قصه‌های مجید» ظرافت‌های اجرایی پوراحمد به چشم می‌آمد. اگر این قصه‌ها لحظه‌به‌لحظه‌اش باورپذیر نبود، شاید کارگردان نمی‌توانست این‌قدر همه لحظات را برای بیننده باورپذیر کند و خوشبختی همه ما این است که فرقی نداشت با کدام لهجه هستیم، قصه درواقع در اصفهان می‌گذشت و با این حال نمی‌توانستیم هیچ فاصله‌ای بین نویسنده و کارگردان و خودمان قائل باشیم. ما همیشه در سینما ضعف فیلم‌نامه داشتیم و داریم ولی خوشبختانه کارهایی که از آقای مرادی‌کرمانی اقتباس شده همگی از وجوه درست دراماتیک برخوردارند. مثل «خمره» که هم فضای باورپذیر روستایی را دارد و هم قصه‌ای بسیار گرم و باورپذیر است یا «مهمان مامان» که هوشمندنی آقای مهرجویی در انتخاب این قصه باعث شده تا امروز کمتر قصه گرمی مثل این فیلم در سینمای ایران داشته باشیم. این فیلم از قصه‌ای بسیار محکم با زیرساخت واقعی از زندگی کسانی که واقعا ما دورهم می‌دیدیم برداشت شده بود و مشکل مامان در آن، می‌شد مشکل ما و حفظ آبروی ما در اجرای اثر دیدیم که می‌شد. این قصه بسیار ظریف به موضوع آبروداری و با سبلی



صورت خود را سرخ‌کردن پرداخته و تک‌تک کسانی که در قصه حضور داشتند همه برای خودشان می‌توانستند تحلیل شوند و جلو بروند. کرامد هویت و شناسنامه داشتن و مشکل آنها مشکل ما می‌شد. در نتیجه یک قصه خوب می‌تواند فیلم خوب را بسازد و بعد قصه‌نویس و کارگردان در کنار هم فیلمی دیدنی می‌سازند. آقای مرادی‌کرمانی این شناس را داشتند که تبلور قصه‌هایشان به‌درستی به تصویر کشیده شود. امروز این نویسنده ۷۱ ساله می‌شود؛ زادروز این نویسنده بر همه ما که با داستان‌هایشان خاطره داریم، مبارک.

زیر آسمان فیر وزمای

علیرضا تابش بستری شد

● شرق: علیرضا تابش، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی، صبح روز گذشته به علت عارضه قلبی در مرکز قلب تهران بستری و تحت عمل آنژیوگرافی قرار گرفت. پزشکان علت این عارضه را فشار کاری عنوان کرده و حال عمومی وی را رضایت‌بخش دانستند. تابش، مدیرعامل کنونی بنیاد سینمایی فارابی است. بعد از روی‌کارآمدن دولت تدبیر و امید، تابش که در سال‌های ۷۸ تا ۸۲ عضو هیأت نظارت بر انجمن دوستداران میراث فرهنگی بود، به دعوت محمدعلی نجفی به‌عنوان مدیرکل حوزه ریاست و مشاور رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور به این سازمان رفت. تابش که علاوه بر این موارد، بین سال‌های ۸۵ تا ۸۹ مشاور رئیس کمسیون فرهنگی شورای اسلامی شهر تهران ۱۳۸۵، عضو و دبیر شورای فرهنگ و هنر سازمان زیباسازی شهرداری تهران ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹، رئیس هیات‌مدیره انجمن فعالان و نخبگان روابطعمومی از سال ۸۵ و عضو شورای سیاست‌گذاری جایزه اخلاق و نیایش در آینه هنر و پژوهش از سال ۸۴ تاکنون بوده و مسئولیت‌هایی در حوزه‌های مختلف فرهنگی و هنری و از جمله سینما برعهده داشته است.